

متقارن‌های متفاوت



فرید سیاوش

خورشید خونین صلح قطعن از جنوب طلوع نخواهد کرد چنانچه از غرب، شرق و شمال نتوانست قامت برافرازد، مگر ما خود را دریابیم، صاحب سرزمین و سرنوشت خویش گردیم. شنیدم که فرمودند: "با توجه به تاریخ معاصر افغانستان، خیلی ساده‌ی توان بدین بود و سناپیوی احتمالی، جنگ طولانی در افغانستان است، افغان‌ها متعدد نمی‌شوند، کشورهای منطقه همکاری نمی‌کنند و به همین دلیل نازاری و تروریسم ادامه خواهد یافت." اما کسی نپرسید کیها خالق بحران و جنگ در افغانستان بودند و استند؟ کیها هیزوم آور دوزخ جنگ تا هنوز اند؟ چه رازی در آستین پنهان دارند که حتی یک گروپ متواری و پاشان تروریستی به گفته خود شان را نتوانستند از سر راه خویش بردارند؟ یا نخواستند؟ دوی سنگینی می‌کند.

در داخل هم نگذاشتند "اجماع ملی!" به میان بیاید و در خارج هم از اجماع جهانی و منطقی فرار و بازی با متقارن‌های متفاوت و حتی متخاصل را پیشه کردند. صلح مانند جنگ، پیچیده و راهبردی شد. (اجلاس دوچه)، (اجلاس استانبول)، (فرمت ماسکو)، (پلتروم دیپلماتیک چهار جانبه ایالات متحده، اوزبیکستان، افغانستان و پاکستان) - برای حمایت از روند صلح پس از جنگ در افغانستان، (تلاش‌های مشترک چین، پاکستان و روسیه)، (برنامه مشترک انگلیس، پاکستان و عربستان)، (کارهای پشت پرده انگلیس با پاکستان)، (کار مشترک ایران، هند و روسیه)، (فرمت چین پاکستان و روسیه)، (حلقه پاکستان با ایران چین و روسیه)، (پلتفرم امریکا، ترکیه، پاکستان و قطر)، (چهار ضلعی عربستان، پاکستان، امارات و امریکا)، (تروئیکای گسترش یافته شامل روسیه، چین، آمریکا و پاکستان) فعال شدن شانگهای، تلاش‌های هند، ازبکستان، ترکمنستان و آیا می‌شود با این همه دسته بندی و چنین چند دستگی با متقارن‌های متفاوت به صلح رسید؟! تصور آن دشوار است. به دلیل اینکه اجندای مشخص و برنامه واحد وجود ندارد، بازی‌ها پیچیده تر و رقابت‌ها شدید تر شده است؛ زیرا با خروج امریکا و ناتو از افغانستان، خلا رژیوپلیتیکی بمیان آمده و دیگران برای پر کردن آن با هم به رقابت برخاسته اند و کشوری‌های هم از گذشته‌های دور برای خودپایگاه‌های در داخل افغانستان دست و پا کرده اند.

چندی قبل موسسه سیاست راهبردی استرالیا (ASPI) خاطرنشان کرد که خروج آمریکا از افغانستان از نگاه دوست و دشمن شکسخی همانند جنگ ویتنام به شمار می‌رود، هرچند مخاطرات موجود در افغانستان بالا است و مساله فراتر از بی‌آبرو شدن آمریکا است. این امر در مقطعی اتفاق افتاد که آرزوهای آمریکا درخصوص ایجاد یک دنیای تک‌قطبی نقش برآب شده بودند و حمله به افغانستان عراق و سوریه با حضور نظامی دراز مدت و ویرانگر در افغانستان به اقتدار آمریکا و پروژه بین‌الملل‌گرایی لیبرال لطمه زده بود.

شرایط برای مانور چین و روسیه در پر کردن آن خلاء رژیوپلیتیکی مساعد گردیده است. آندو کشور در بوجود آوردن این شرایط بی‌نقش نبوده اند. چین و روسیه جمع ایران مخالف حضور سنگین نظامی آمریکا در منطقه و در همسایگی کشور های شان بوده؛ تلاش داشتند تا آمریکا در دامی که خودش پهن کرده گرفتار و زمینگیر شود. از آنجاییکه نیروی ملی در میدان جنگ و صلح افغانستان از تشكل و قوت لازم برخوردار نیستند؛ ما با جنگ همسنگ و با صلح مثبت فرخ ها فاصله داریم. با تاسف عقلانیت در کشور ما به خواب کهف رفته است. درها بسته و سرها شکسته؛ کجاست قامت قیام؟!

